

هر چه این یکی می‌گفت برگرد آن با صدای بلند فریاد می‌زد: شما که هستید؟ خنده در اینجا بود که اسبها و بُنه و تمام آدمها را می‌دید و باور نمی‌کرد. بعد از صرف ناهار و چای، پیاده در حالی که آسمان پر از ابر و باد تند می‌وزید و باران ملایمی می‌بارید از کوه سرازیر [شدیم]، چهار شکار من زدم و دو تا ملک منصورخان. البته بواسطه وزش باد تند، آنطوری که انتظار داشتیم شکار دیده نشد، ولی من امروز بهترین تفریح و گردش را کردم و بعد از ظهر در روی چشمه گرمه به احشام آمدم، حمامی هم رفتم و با ورود [به] احشام ابرها پراکنده و آسمان صاف و شفاف شد. البته اینهم رحمت الهی است که به شکارها مبدول می‌شود.

شنبه نوزدهم اردیبهشت: در تنگ خرسان به شکار رفته هشت شکار آمد، هشت تای آنرا زدم، دیگر شکاری نبود. احشام آمده بود به (آب ماهی). ناهار آمدم احشام. یکشنبه بیستم اردیبهشت: احشام کوچ کرد. به شکار رفتیم در (تنگ آهوک) فقط یک شکار من و یکی ملک منصورخان و دوسه تا هم تفنگچیها زدند. ناهار را در دامن کوه خورده، بعد از ظهر قوچ [و] میش زیادی دیده شد، پنج تا زدند. دو، سه تا را ملک منصورخان زد که یکی قوچ بسیار بزرگ تماشائی بود. رادیو هم افتتاح مجلس را گفت که میراشرافی و بهادری در حقیقت نوکرهای انگلیسیها می‌باشند، روحی وکیل تازه کرمان را در مجلس زدند و زیاد داد و فریاد کردند. فراکیون نهضت ملی هم هیچ نگفت ولی اعلامیه داد و در ضمن گفتند آقای ذوالفقاری نایب رئیس ابدأ رعایت ریاست را ننمود، ما هم منتهای بردباری را کردیم تا ملت قضاوت نماید. آقای مهندس رضوی رئیس فراکیون نهضت ملی و نایب رئیس مجلس دستور داد که کسی اجازه ملاقات با سرلشکر زاهدی که در مجلس متحضر<sup>۲۰</sup> می‌باشد [را] ندارد، و داخل مجلس هم اشخاص مفرقه حق آمدن ندارند.

دوشنبه بیست و یکم: صبح از (تنگ یراق) حرکت کرده ناهار داخل باغ شخصی میهمان علی محمدخان کلانتر در (گرد) بودیم و در ضمن به کارهای زراعتی و زارعین ترتیبی داده، عصر هم آمدم به منزل. رادیو اطلاع داد که شاه اختیار کلیه املاک موقوفه را به اختیار دولت گذاشت و در ضمن فید کرد که سالیانه شش ملیون تومان از عواید این املاک خرج سازمان خدمات شاهنشاهی شود<sup>۲۱</sup> (این هم ضربتی دیگر

۲۰. اصل - متحضر

۲۱. اصل - مصرف شود.

بر پیکر شاه و خانواده سلطنت بود).

سه شنبه بیست و دوم: آمدم به (قوری دولو) بسیار هوای خوب و باصفا بود. دو قوچ کوهی آمد. هردو را من زدم. رادیو هم اطلاع داد که امروز مجلس تشکیل نشد. اعضاء فراکسیون نهضت ملی و آقای نریمان (منفرد) نامه اعتراض آمیز [ی] نوشته اند که چون در جلسه گذشته رفتار خارج از نزاکت شده و از طرف ریاست مجلس اقدامی نشده است، لذا از حضور در جلسه خودداری می نمایم. بعد در بین تماشاچی ها زد و خورد شده است. ژنرال نجیب پاشا رئیس الوزراء مصر صریح اعلان کرده است تا قشون انگلیس کانال سوئز را تخلیه نکنند، ما جنگ خواهیم کرد. مستر چرچیل رئیس الوزراء انگلستان گفته است من به قشون دستور داده ام بزنند، مصریها هم جواب داده اند شما محاصره هستید. امروز وزیر خارجه آمریکا گفته است ما هم با تخلیه تدریجی قشون انگلستان موافقیم.

چهارشنبه بیست و سوم اردی بهشت: آمدم به (چشمه اسماعیل خان) طرف شرقی (برام بیگی)، گرچه علوفه زیاد نیست ولی فوق العاده قشنگ است. گلهای وحشی زیاد می باشد، طرقة ها<sup>۲۲</sup> مشغول خواندن هستند، هوا فوق العاده خوب است. ارتفاع این نقطه از سطح دریا دو هزار و دویست و ده متر می باشد. قبل از ظهر زکی خان، محمد حسن خان، جهانگیر خان، جعفر قلی خان دره شوری و عده ای دیگر از سایر ایلات برای دیدن آمده اند. دو ساعت به غروب مانده اطلاع دادند که یک نفر خانم اروپائی آمده است به خسرو شیرین و بنزین اتومبیل او تمام شده و اسب خواسته. ابوالفتح خان بهمنی را فرستادم، غروب برگشت و اطلاع داد که خانم با ماشین باری آمده چون ترسیده بود، خود ابوالفتح خان با چند نفر سوار رفت تا در یک فرسخی نزدیک گردنه بلوط می رسد، تا کامیون نتوانسته است بیاید، خانم پیاده شده به اتفاق علی خان بهمنی که همراهش بوده پیاده می آیند. [پس] سوار شده ساعت نه و نیم شب آمدند. تا این خانم بلژیکی است و از خانواده های خیلی محترم است، برای عکس برداری و سینما گرفتن آمده است. (نام ایشان: ماری ترز و نام فامیلی: اولنس دُاسکتن، و منزلشان در

۲۲. طرقة یا جل - پرنده ای از راسته گنجشگان از دسته مخروطی نوکان که جزو پرنده گان نیمکره شمالی است. پرهايش خاکستری و پرهای زیر گردنش روشن تر است. قدش کمی از گنجشک بزرگتر و از سار کوچکتر است. چلک - چکاوک قبره و طرقة. معین - جلد یک - ص ۱۲۳۵ و جلد دوه ص

«گرین هوم»<sup>۲۳</sup> می باشد)، ولی ائانه ایشانهم در خسرو شیرین مانده بود، شب را خوابیدند. پنجشنبه بیست و چهارم: در همین نقطه توقف شد، ظهر ائانه خانم را آوردند مقداری عکس برداری کرد، و عده ای هم برای دیدن آمدند. رادیو هم خبر داد که از طرف وزیر عدلیه شرحی به مجلس نوشته [شده] و تقاضا کرده است که چون آقای دکتر مظفر بقائی متهم به قتل سرتیپ افشارطوس می باشد و چون نماینده مجلس شورا می باشد و مصون هستند، لذا تقاضای سلب<sup>۲۴</sup> مصونیت می شود.

جمعه بیست و پنجم اردیبهشت: صبح رفتیم که با [تفنگ] شکاری، کبک شکار کنیم، یک خرگوش و یک کبک با یاز شکار شد که (خانم بلژیکی)، هم عکس برداری نمود و هم فیلم برداری.

شنبه بیست و ششم: آمدم به چشمه (برام بیگی)، از ایلات که عبور می کردند عکس و فیلم برداری نمود. رادیو هم اطلاع داد که هیئت ۱۸ نفری و کلا که قرار بود برای اصلاح بین فراکسیون [و] مجلس راه حلی پیدا کنند، تشکیل جلسه دادند و دو ساعت مذاکره طول کشید ولی نتیجه معلوم نشد.

یکشنبه بیست و هفتم: مجلس تشکیل نشد. و به کارهای ایلی رسیدگی کردم و خانم هم مقداری فیلم برداری و عکس برداری کرد و مقداری توشنجات هم محمدخان بهمینی آورد.

دوشنبه بیست و هشتم اردیبهشت: خانم ماری ترز بلژیکی با انومیل ملک منصورخان برای طهران حرکت کرد. و رادیو هم اطلاع داد که یکی از دادگاه های ژاپونی به نفع ایران رأی داد و کمپانی انگلیسی به دادگاه توکیو شکایت کرد، ولی کشتی ۲۴ هزار تنی دیگری برای حمل نفت ایران حرکت کرد. ظهر هم منزل جعفر قلی خان میهمان بودیم، هوا فوق العاده سرد شد.

سه شنبه بیست و نهم: ظهر میهمان زکی خان دره شوری بودیم، رادیو نطق آقایان حائری زاده و بقائی و قنات آبادی را گفت که در مجلس اظهار کرده اند، تمام بر علیه دولت دکتر مصدق بود. وزیر عدلیه هم لایحه ای تقدیم مجلس نمود مبنی بر سلب مصونیت دکتر بقائی، و ارجاع<sup>۲۵</sup> به کمیسیون شد.

چهارشنبه سی ام: در منزل مشغول رسیدگی به کارهای شخصی [بودم] و ملک

۲۳. اصل - گرین هم.

۲۴. اصل - سلب.

۲۵. اصل - رجوع.

۲۶. اصل - سلب.



منصورخان تصمیم دارد جهت معالجه فردا به طهران و از آنجا به اروپا برود. عصر هم یک نفر به نام سرگرد امامی از طرف اداره ژاندارمری آمد برای سرپرستی طایفه شش بلوکی. مردم و عموم کلانتران تلگرافی به آقای دکتر مصدق نخست وزیر مخابره کردند که در همه نقطه ایل نشین، اداره ژاندارمری و بخشداری می باشد، این مأمورین زاید برای چه هست؟ مگر ما چه گناهی کرده ایم که همیشه باید مأمورین نظامی و ژاندارمری بالای سرمان باشند.

پنجشنبه سی و یکم: صبح من برای (آسپاس) حرکت کرده نهار در چمن (شادی) بوده و شب آمدم به (سده). و آقای ملک منصورخان هم برای طهران حرکت کردند.

جمعه اول خرداد سی و دو: برای استراحت در سرچشمه (سده) که از قشنگ ترین نقاط است توقف کرده و ترتیب بیلاق ایلات نمدی و صفی خانی و اینگدر و غیره را دارم.

شنبه دوم خرداد: برای (حاجی آباد) حرکت [کرده]، رفتم به کوه های (سده) و (حاجی آباد) شکار، بی اندازه شکار بود ولی به مناسبت اینکه فصل بهار است و غالباً زائیده اند، من تیراندازی به ماده ها نکرده، هفت تا نر زدم و سوارها هم ده تا زدند.

یکشنبه سوم: در حاجی آباد توقف [نموده]، به کارهای گلّه زنها رسیدگی کردم. آقایان امیر تیمورخان و محمودخان و حسین خان شش بلوکی آمدند و عده زیادی هم برای دیدن آمدند. رادیو هم اطلاع داد که در مجلس در شور اول به یک فوریت برای [طرح هیأت] هشت نفری راجع به گرفتن اختیارات از شاه، رأی گرفتند و تصویب شد، ولی در شور دوم به واسطه ابستروکسیون<sup>۲۷</sup> اقلیت، ماند به جلسه بعد.

دوشنبه چهارم: رفتم به شکار، بیست [و] سه تا زده شد، من هیچ نر زدم. باقی روز را مشغول ترتیب کارهای ایای بودم و رسیدگی به اسناد و مدارک قشلاقات آنها.

سه شنبه پنجم خرداد: صبح حسینعلی خان، کلانتر باصری آمد. عصر رادیو اطلاع داد که مجلس به دو سه فوریت گزارش هیئت هشت ۸ نفری رأی داد و تصویب شد. با این ترتیب شاه وجود بی مصرفی خواهد بود.

۲۷. اصل — ابستروکسیون OBSTRUCTION خودداری عده ای از نمایندگان مجلس قانون گذاری از حاضر شدن در جلسه به منظور تعطیل کردن جلسه و جلوگیری از تصویب لایحه که در مجلس طرح شده است.

چهارشنبه ششم خرداد: آمدیم به (آسپاس). شب رادیو اطلاع داد که محکمه (توکيو) در ژاپون در قسمت نفت ایران رأی داده و معامله شرکت ملی نفت را قانونی دانست.

پنجشنبه هفتم: صبح عطاخان ستوده کلانتر (کردشول) آمد که حضرات باصری ها آمده اند و عده ای جمع کرده اند برای جنگ، ما هم حاضریم، میزنییم. در همین موقع جهانگیرخان دره شوری آمد به اتفاق احمدخان کشکولی، فرستادم برود به حسینعلی خان، کلانتر باصری و طایفه باصری بگوید اگر منظور ایجاد فتنه است که امری است علی حده، و الا قاعده این نیست. غروب هم محمدخان بهمن بیگی آمد. از طرف باصری ها خبری نیامده است.

جمعه هشتم: حسینعلی خان باصری آمد، زیاد نگران بود و با هزار شرمندگی و ندامت گفت مالها را پس دادم، حالا هر نوع دستور می دهید و امر می کنید اطاعت کنم. من هم دستور دادم آقایان حسینخان کلانتر شش بلوکی و فرامرزان جهانگیری کلانتر طوایف فتاواردکیان بروند و به همان قسم که احمدخان کشکولی و جهانگیرخان دره شوری دستور داده عبور کنند. ناهار و شام هم میهمان فرامرزان بودیم. شنبه نهم خرداد: ظهر میهمان حیدرقلی خان نمدی بودیم و شب را آمدیم به (آسپاس). رادیو هم اطلاع داد که چون دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه برای معالجه، میرود به اروپا، از ملت ایران خداحافظی می نماید و خودش هم نطق مفصلی مبنی بر خدمتگذاری به مملکت [ایراد نموده] و ملت را هم تشویق کرد به مملکت خدمت و با مصدق همراهی نمایند.

یکشنبه دهم: در (آسپاس) توقف کرده به حمامی رفتیم. آقایان اقلیدی هم رفتند به اقلید. یادهای شدید می وزد.

دوشنبه یازدهم: رفتیم شکار، تقریباً دوازده تا زده شد که دو تا را من زدم. عصر هم آقای خسروخان از طهران آمد، اوضاع طهران کماکان متشنج می باشد. سه شنبه دوازدهم: در (آسپاس) توقف کردیم. به مناسبت روز نوزدهم ماه رمضان و ضربت خوردن حضرت امیر (ع).

چهارشنبه سیزدهم: برای (آب باریک) حرکت کردیم، در راه هم شکار زیادی دیدیم، بیست تا سوارها زدند، یک قوچ هم خسروخان زد، من هم از اسب زمین خوردم. پنجشنبه چهاردهم: به واسطه احترام شهادت حضرت امیرعلیه السلام در

آب باریک توقف کردیم. عطاخان کرد شولی و عده زیادی برای دیدن آمدند، هوا هم کاملاً مستعد برای باران [است].

جمعه پانزدهم خرداد: رفتیم شکار، من و خسروخان شکاری نکردیم. عصر خسروخان به سلامتی برای طهران حرکت کرد. آقایان پشتون و منصورخان خسروی آمدند. آقای پشتون آمده بود که از عوض شدن تیمسار میرفندرسکی رئیس ژاندارمری به وسیله ماجلوگیری شود، این سرتیب آدم خوبی نمی باشد.

شنبه شانزدهم: صبح آقایان برای شهر شیراز حرکت کردند. ما هم آمدیم به (دمه) (دمه ها) بسیار جای قشنگ و چمن خوبی است. محمد حسین خان هم از طهران آمد.

یکشنبه هفدهم: در (دومه دومه ها) توقف کرده عده ای برای ملاقات آمدند. رادیو هم اطلاع داد که در مجلس بین میراشرفی و نریمان و عده دیگری زد و خورد شده و مجلس به هم خورده و نسبت به مهندس رضوی نایب رئیس هم اهانت کرده اند.

دوشنبه هجدهم: رفتیم (آب باریک) منزل محمد حسینخان، نهار آنجا بودیم. سه شنبه نوزدهم: حرکت کرده آمدیم در خم نمدان منزل امیر تیمور خان کلاتر شش بلوکی میهمان بودیم. شب هم میهمانی کرد.

چهارشنبه بیستم: نهار و شام منزل حسین خان شش بلوکی میهمان بودیم. حسینعلی خان ضرغامی کلاتر باصری آمد. قرار شد سه شنبه دیگر بروم منزلشان. پنجشنبه بیست و یکم: رفتیم منزل عطاخان کردشولی و شب را رفتیم به قشلاق، شام میهمان آقا بزرگ خان دیالمه بودیم، پذیرائی گرمی کرد.

جمعه بیست و دوم: احمد خان و الیاس خان کشکولی از آنجا رفتند برای شیراز، نهار آمدیم منزل امیر حسین خان کردشولی، و شب را آمدیم به (خم نمدان) به منزل. شنبه بیست و سوم: امان الله خان، زریرخان و حسن خان فارسیمدان آمدند، حرکت کرده آمدیم به (بازبچه).

یکشنبه بیست و چهارم: بنا به دعوت آقای فروتن بخشدار اقلید، رفتیم به اقلید. اهالی استقبال و پذیرائی بسیار گرمی کردند. تمام رؤساء ادارات آواده هم آمدند، عصر هم برگشتیم به منزل.

دوشنبه بیست و پنجم: رفتیم به کوه (بازبچه) شکار خیلی کم بود، من پنج تا شکار و یک گرگ زدم، سوارها پنج تا زدند. تلگراف هم آمد تا محمد حسینخان را در سویس جراحی کرده و زهره اش را در آورده اند و حالش رو به بهبودی می باشد.



سه‌شنبه بیست و ششم: صبح اول وقت حرکت کرده رفتیم منزل حسنعلی خان ضرغامی (کلانتر باصری) ناهار و شام آنجا بودیم، فوق‌العاده پذیرائی گرمی کردند و همه نوع قول دادند و برای خدمت به مملکت. رادیو هم اطلاع داد که فراکسیون نهضت ملی از تمام طبقات طهران تقاضا کرده است [که] برای روز جمعه در میدان بهارستان جمع شوند تا چند نفر از اعضاء فراکسیون نطقهائی کرده و خیانت‌های عده‌ای<sup>۲۸</sup> را که بر علیه مملکت است آشکار کنند. عصر هم سه آهو دیده شد که دوتای آنرا من با گلوله زدم. به قدری دور بود که جای تعجب بود، از یک هزارمتر زدم. یکی را هم فتح‌الله جهانگیری زد.

چهارشنبه بیست و هفتم خرداد: صبح خداحافظی کرده آمدیم به منزل امیر تیمورخان کلانتر شش بلوکی، ناهار آنجا بودیم. دو نفر از امریکایی‌های (اصل چهار) هم آمدند. شب را آمدیم به (شادکام) به منزل، تلگرافی از طرف ملک منصورخان آمد که حال محمد حسین خان خیلی خوب است. رادیو هم اطلاع داد که تمام احزاب و کارگرا و تجار و اصناف از همه تقاضا کرده‌اند روز جمعه در میتینگ حاضر شوند. پنجشنبه بیست و هشتم: آمریکائی‌ها به اتفاق محمدخان بهمن بیگی برای سمیرم حرکت کردند که تماشای علف‌ها کنند. من هم توقف کردم، ترتیب کارهای ایلات آن قسمت را دادم.

جمعه بیست و نهم خرداد: آمدیم به (کولدر) در راه رفتن شکار، نوزده تا زده شد که پنج تا را خودم زدم. ظهر آمدیم منزل آقای علی خان قشقائی (عمو). تا امیرقلی خان قشقائی و محمدامین خان سپهر قشقائی هم هستند.

امروز اولین روز است که هوا فوق‌العاده گرم شده، رادیو اطلاع داد که مصر جمهوری شد. (ژنرال نجیب) به ریاست جمهوری انتخاب شد و در طهران هم میتینگ بسیار بزرگی به نفع مصدق و مخالفت با مخالفین از هر طبقه داده شد. شنبه سی‌ام خرداد: آمدیم به (باباشیخ احمد). شیخ علی اکبر، مجتهد آباده و حمزه‌پور از طهران آمدند.

یک‌شنبه سی و یکم خرداد: آمدیم قدری بالاتر، مشغول ترتیب کارهای ایلی بوده و در آنجا توقف کردم و خبر مهمی نیست.

دوشنبه یکم تیرماه سی و دو: قبل از ظهر آقای خسروخان از طهران آمد. گویا آمریکائی‌ها جداً بنای مخالفت را با مصدق گذاشته‌اند و صریح می‌خواهند کاری کنند که مصدق را بردارند. بعدازظهر به اتفاق حرکت کرده شب را آمدم منزل ابراهیم خان سامی، کلانتر سمیرم.

سه‌شنبه دوم تیرماه: صبح آمدم به منزل محمودخان بهمن‌بیگی، و ناهار در کوه (بازبچه) بودیم. بعدازظهر هم در چشمه سرد چالقا آمدم منزل ملک منصورخان.

چهارشنبه سوم: عصر به اتفاق خسروخان آمدم کوه شیشه جهت شکار و شب را در (آغل تپه) خوابیدیم.

پنجشنبه چهارم نیز: آمدم (تنگ آبی) شکار، تقریباً چهل تا زده شد، یازده تا خسروخان و سه تا من، باقی راهم سوارها زدند.

جمعه پنجم نیز: آمدم به (چهارراه) در راه هم تقریباً سی تا شکار زده شد که هفت تا را خسرو زد، من هیچ نزد.

شنبه ششم تیرماه: آمدم به (داغ باشی) شکار، قریب به پنجاه تا زده شد که ده تا من و دو تا خسروخان، باقی را سوارها زدند. از آنجا قراچه‌ها و فارسیمدانها برگشتند.

شب در .....<sup>۳۰</sup> بودیم.

یک‌شنبه هفتم تیرماه: صبح حرکت کرده آمدم در (قطار آجاج خرقة) منزل محمدخان بک شهبازی، کلانتر .....<sup>۳۱</sup> لوو قرلو و .....<sup>۳۲</sup> چای صرف کرده، ظهر

آمدم چالقا با زیادخان، زکی خان، محمد حسین خان [و] جهانگیرخان دره‌شوری، منزل .....<sup>۳۳</sup> عصر به اتفاق خسروخان حرکت کردند که بروند منزل زیادخان که از

آنجا فردا خسروخان به سلامتی برود طهران. بعد حمزه‌پور و صاحب دیوانی رئیس مالیه آمدند. بعد هم امیرقلی خان کردشولی [آمد].

دوشنبه هشتم تیرماه: صبح به اتفاق حمزه‌پور رفتم ناهار زیر درخت دوازده امام، هوا حقیقتاً مثل هوای بهشت بود.

سه‌شنبه نهم تیرماه: تا ظهر منزل بودم. بعدازظهر حرکت کرده آمدم به (نخودان) و شب را در آنجا بودم. محمدخان بهمن بیگی آمد اظهار داشت که (وارن) رئیس اصل

چهارترومن، در ایران مایل است ملاقاتی از شما در ایل کند، چه نقطه را مایلید؟ جواب



دادم فعلاً که من میروم شیراز بعد هم میروم به کشکولی ها. هر جا صلاح باشد همانجا دعوت می کنم.

چهارشنبه دهم: آمدم در سمیرم مختصر توقفی کرده حرکت کردم. در راه هر نقطه اهالی ایلات می آمدند. و مدتی اول نزدیک شاه جعفر یک عده از نمدی ها آمدند، عروسی داشتند. بعد در...<sup>۳۱</sup> حضرات شورمادورلوا آمدند. در (باغ مورد) و قزلوها آمدند. همه عروسی داشتند. من هم توقف می کردم از زن و مرد و بچه ها احوالپرسی کرده با کمال محبت و گرمی رفتار می شد و مطابق معمول ایلی به دامادها انعامی می دادم. شب ساعت یازده آمدم به (آب باریک) منزل محمد حسینخان تا خوابیده اند ولی شام حاضر داشتند، صرف شد. در بین راه هم ملک منصورخان و اردشیرخان<sup>۳۵</sup> شبانکاره آمدند که برای ترتیب کارشان در شیراز و طهران اقدام نمایم. محمدخان دره شوری، حسین خان و زریرخان فارسیدان هم آمدند.

پنجشنبه یازدهم: ظهر آمدم به (سعادت آباد) ناهار صرف کرده عصر در تخت جمشید آقایان علی شریفی و استاد باقر محکمی آمدند، به اتفاق آمدم شیراز، آنها رفتند شهر، من آمدم به خواجه منزل آقای سهراب خان قشقائی.

جمعه دوازدهم: صبح آمدم فیروزآباد و عده زیادی از اهالی آمدند. عصر هم آقایان شریفی و محکمی آمدند. (روز چهارشنبه رادیو اطلاع داد که آقای دکتر عبدالله معظمی برای ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد. آقای معظمی عضو فراکسیون نهضت ملی و از هواخواهان دکتر مصدق است. و این مرتبه هم ضریب شدیدی به سید ابوالقاسم کاشانی رئیس مجلس وارد آمد و مصدق فاتح شد).

شنبه سیزدهم تیر: به اتفاق آقایان بهمنی و شریفی رفتیم به عمارت بایگان تماشا کردیم و برگشتیم به فیروزآباد به کارهای شخصی و اهالی رسیدگی شد.

یکشنبه چهاردهم: عده زیادی از مهندسین برای تعیین جا و ساختن محلّ برای دامپروری آمدند. آقای مهندس افشار رئیس راه آمد، ناهار بودیم. عصر هم برای شیراز حرکت کرده، بعد از غروب آمدم به باغ ارم.

دوشنبه پانزدهم: از صبح مشغول پذیرائی از آقایان شهری بودم. ظهر (مستر برینت = BRIENT) رئیس اصل چهارترومن در شیراز آمد و اظهار داشت (مستر وارن) رئیس

کلّ اصل چهار ترومن در ایران روز یکشنبه می‌آید و خیلی میل دارد شما را در ایل ملاقات کند. من هم روز دوشنبه آینده را معین کردم که در (خرک) منزل الیاس خان کشکولی پذیرائی شود. بعد قدری از اوضاع صحبت شد. اظهار کرد متأسفم بگویم که آقای نخست‌وزیر حاضر نیست کار را تمام کند و نفت شما به قدری زیاد است که فعلاً در سالی یکصد تا سیصد میلیون دلار عایدات دارد ولی اگر دو سه چاه دیگر زده شد، منافع آنجا حساب ندارد و عقیده ما این است که هر چه زودتر با انگلیسیها دعوا را تمام کنید و هر چه هم آنها ادعا کنند قبول کنید و بدهید، چون متأسفانه خود ایرانی‌ها نمی‌دانند چه دارند. من جواب دادم: شما با مصدّق هیچ صحبت کرده‌اید؟ جواب داد: خیلی محرمانه است. تاکنون سه مرتبه صحبت شده و قول داده ولی دوازده ساعت بعد پیغام داده است که اصلاً این حرف را ننشیده بگیرید. این است که ما کلیتاً مأیوسیم. من هم گفتم چون اطلاع کامل ندارم، اظهار عقیده نمی‌توانم بکنم. و بعد فرمانده لشکر و رئیس ستاد و عده زیادی آمدند برای دیدنی.

سه شنبه شانزدهم تیر: مرتباً آقایان شهری برای دیدن آمدند. عصر هم رفتیم ملاقات استاندار (ضیاء میرزا فرمانفرمایان) پسر شاهزاده فرمانفرما، البته صحبت، دوستانه و به تعارف گذشت.

چهارشنبه هفدهم: کماکان مشغول پذیرائی رفقا هستیم، و در مجلس هم سرو صدائی می‌باشد که نخست‌وزیر را استیضاح کنند.

پنجشنبه هیجدهم: مانند روز گذشته آقایان دوستان و رفقا تشریف می‌آورند برای ملاقات. عده زیادی از گرمسیرات و اطراف آمده و می‌آیند.

جمعه نوزدهم تیر: در قسمت (بویراحمد) بین عبدالله خان ضرغام‌پور و محمد حسین خان و ناصرخان بویراحمدی<sup>۳۶</sup> زد و خورد شروع شده است. ساعت ده فرمانده لشکر (سرتیپ میرجهانگیری) آمد به باغ ارم که زد و خورد بویراحمد بد است و قبول کنید که نزاع خاموش شود.

شنبه بیستم: فریدون خان کشکولی را فرستادم که بویراحمدی‌ها را ببیند و قبول کنند که جنگ خاموش شود. در ستاد با فرمانده لشکر ملاقات کردم و صحبت بویراحمدها بود و یک عده که به آن محل فرستاده بودند رسیده است ولی مأمور جنگ

نیستند. در این وقت (برینت = BRIENT) رئیس اصل چهار شیراز آمد. چون آقای وارن (VARN =) رئیس کل اصل چهار در ایران می آید. برای ترتیب برنامه آن، فرمانده لشکر تلگراف به آباده زد که مراقبت نمایند. بعد به من گفت ساعت هفت و نیم می آیم به باغ ارم. همان موقع آمدند و پذیرائی شد، در ضمن اظهار کرد من مرتبه دیگر از طرف اداره کل اصل چهار از شما تشکر می کنم که بهار به ما کمک کرده و جان ما را نجات دادید. من هم جواب دادم وظیفه هر ایرانی بود که حفظ جان خارجی ها را بنماید، ولی ما شیرازها از این پیش آمد بی اندازه متأسفیم<sup>۳۷</sup> و امیدوارم من بعد، از این پیش آمدها نشود و شما این مطلب را فراموش کرده و به کمک هائی که می نمایم ادامه دهید. شب هم با فرمانده لشکر و رئیس ژاندارمری و رئیس نظمیته میهمان سرگرد ایزدی بودیم.

یکشنبه بیست و یکم تیرماه: کماکان مشغول دید و بازدید هستم.

دوشنبه بیست و دوم تیرماه: صبح اتفاق مستوروارن و خانم و دخترش و دوازده نفر دیگر زن و مرد آمریکائی و ده نفر ایرانی رفتیم به (خرک) خانه الیاس خان کشکولی. در راه، اول (قره قانی ها) استقبال کردند. تقریباً چهل، پنجاه سوار و خانه آنها نزدیک راه بود. زنها و بچه هایشان آمدند مقداری عکس گرفته شد. بعد زیر سرخان و حسین خان فارسیمدان با یکصد سوار استقبال کردند. بعد سهراب خان پسر الیاس خان با چهارصد سوار استقبال کرد. بعد رفتیم خان الیاس خان روی چشمه آب کپری زده بود و همه نوع وسایل آسایش فراهم بود. و بعد در چادر سیاه ایلی نهار صرف شد، عکسهای زیادی برداشتند. یکی از آمریکائی ها اظهار داشت خیلی شبیه است به قصبه های (هزار و یک شب). و عصر رفتند به شیراز، در راه با (وارن) مختصر صحبتی شد، از مصدق زیاد نگران هستند چون همین امروز<sup>۳۸</sup> رادیو اطلاع داد که (ایزن هاور) رئیس جمهور آمریکا به تقاضای دکتر مصدق نخست وزیر که جهت کمک مالی نموده بود جواب رد داده است. آقای وارن رئیس اصل چهار اظهار کرد دلار خیلی گران شده<sup>۳۹</sup> و با این وضع پیشرفت نمی شود. من جواب دادم غیر ممکن است ما حاضریم دلار دانه پنجاه تومان هم بخریم و زیر بار انگلیس ها نمی رویم، هر چه می خواهد بشود. بعد هم شما باید بدانید که باعث یک انقلاب بزرگ در ایران خواهند شد، اگر مصدق برود قطعاً جنگ و خونریزی می شود. بعد از رفتن آنها مقداری با کدخدایان کشکولی صحبت کردیم و

۳۷. متأسفم.

۳۸. اصل - روز.



اظهار خوشحالی از وضع خودمان و من به آنها گفتم هیچوقت روزهای گذشته و زحماتی که با هم کشیده ایم فراموش نمی کنم، من با شما همیشه رفیق بوده و هستم خواهش می کنم با من به طور رئیس نگاه نکنید، همان رفاقت بهتر است. آنها هم زیاد اظهار مهر کردند.

سه شنبه بیست و سوم: صبح رفتیم به (بن رود) خانه عبدالله خان کشکولی، ناهار با هم بودیم. خیلی پذیرائی گرمی کرد، خواست شب را نگاه دارد به واسطه کار در شیراز عذر خواستم. اهالی (دشت ارژن) و سایر طوایف هم آمدند دیدنی. غروب در (خان زیان) خانه خلیل خان چای خورده آمدم شیراز. خبر داد که سرتیپ شیوانی برای اصلاح کار بویراحمدی ها<sup>۴۰</sup> آمده، در این بین فریدون خان کشکولی را که فرستاده بودم به (بویراحمد) که از جنگ جلوگیری کند آمد تا (ملا ولی پناهی) هم همراهش آمده با فریدون خان رسیده و کاغذ قرارداد<sup>۴۱</sup> فوراً از جنگ دست کشیده و آمده اند برای کسب تکلیف. همان شب آقای شریفی را فرستادم به خانه استاندار که میهمانی داشت به فرمانده لشکر و استاندار اطلاع داد.

چهارشنبه بیست و چهارم نیرماه: صبح اول وقت رادیو اطلاع داد که فراکسیون نهضت ملی استعفا داد و همه وکلای فراکسیون نوشتند چون در مجلس کاری از پیش نمی رود لذا ما هم استعفا می دهیم<sup>۴۲</sup>. بعد ساعت هفت صبح فرمانده لشکر آقای سرتیپ حسین خان شیوانی آمدند مدتی مذاکره در اطراف استعفا فراکسیون نهضت ملی بود، بعد

۴۰. اصل - بویراحمدها.

۴۱. اصل - قرارداد.

۴۲. انحلال مجلس هفدهم. خودداری نمایندگان اقلیت از حضور در مجلس به منظور مخالفت با تصویب گزارش هیئت هشت نفری و هم چنین جلوگیری از سلب مصونیت دکتر مظفر بقایی، به اتهام معاونت در قتل سرلشکر افشارطوس و تهدید به استیضاح دولت، ادامه کارمجلس قانون گذاری را ناممکن ساخته بود. روز ۲۲ تیر، دکتر مصدق ضمن مذاکره با عده ای از نمایندگان اظهار داشت: با وضعی که در مجلس وجود دارد، دولت قادر به ادامه کار نیست، زیرا اقلیت به جای انتقاد اصولی نیست به روش دولت، تمام وقت خود را به تحریک و توطئه علیه دولت می گذارند. در چنین وضعی چاره ای نیست جز اینکه دولت برای تعیین تکلیف خود به آراء عامه مراجعه کند. روز ۲۳ نیرماه، بیست و هفت تن از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی از نمایندگی استعفا کردند و علت تصمیم خود را طی نامه ای به رئیس مجلس اطلاع دادند. در تعقیب کناره گیری این گروه، بیست و پنج تن دیگر از نمایندگان عضو فراکسیونهای دیگر مجلس به استعفا کنندگان پیوستند. متن استعفا رسمی وکلای فراکسیون نهضت

راجع به کار بویراحمدها مذاکره شد. قرار شد فردا سرتیپ شیوایی بیاید به (شش پر) تا در آنجا مذاکره کرده، به طرف بویراحمد بروند. حسینقلی خان رستم هم از طرف دولت احضار شد و رفت به طهران، چون بیشتر تحریکات از ناحیه او بود. و عده‌ای از آقایان شهری رادیده، به وسیله تلفن مذاکره کردم که هر چه زودتر تلگرافاتی مبنی بر پشتیبانی دولت مخابره کنند. خودم هم تلگرافی به فراهسیون نهضت ملی کرده و از طرف ملت شیراز و قشقایی، از آنها ستایش کردم و گفتم شما در هر حال نماینده حقیقی ملت هستید، در هر حال مردم شما را وکیل خودشان می‌دانند. بعد هم تلگرافی به نخست‌وزیر کردم که وضع نان شهر بد است، در صورتی [که] اجناس زیاد است می‌خواهند قحطی مصنوعی درست کنند. به آقای دکتر فرمانفرمایان استاندار هم تذکر داده‌ام اقدامی نمی‌کنند، اگر تا یک ماه اقدام نشود، مردم دچار قحطی می‌شوند. بعد حرکت کرده آمدم به ده (پاگ) خانه احمدخان کشکولی، در راه اهالی (گویم)، (گلستان)، (شول)، (دستکر)، بعد در (ده‌بید) حضرات دشمن زیاریها استقبال مفصلی کردند. نهار و شام خانه احمدخان بودم. رادیو اطلاع داد که چند نفر دیگر از وکلا استعفا دادند، از قبیل: محمد و ناصر ذوالفقاری، کهید، تولیت وکیل قم، دکتر ققیهی شیرازی، امیر افشاری، این آقایان عضو فراهسیون نیستند.

پنجشنبه بیست و پنجم تیرماه: حرکت کرده آمدم به (شش پر) نهار منزل

ملی به عنوان رئیس مجلس شورای ملی به شرح زیر است.

چون با کمال تأسف چنانچه سابقاً هم اعلام شد، وضع کنونی مجلس مساعد برای ادامه وظیفه نمایندگی نیست، ناگزیر ما امضاکنندگان ذیل، فراهسیون نهضت ملی بدینوسیله استعفا خود را از نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی تقدیم می‌داریم. اخیگر - اقبال - انگچی - پارسا - جلالی - دادور - ذکائی - مهندس رضوی - ریگی - مهندس زیرکزاده - دکتر سنجابی - شاپوری - دکتر شایگان - شبستری - شهیدی - دکتر فلسفی - خسرو قشقایی - مجدزاده - مدرس - دکتر ملکی - میلانی - موسوی و نجفی اسامی نمایندگان مستعفی فراهسیون اتحاد و فراهسیون کشور: منصف - شوکتی - امامی اهری - مجتهدی - گنجه‌ای - فتحعلی افشار (از فراهسیون اتحاد). جواد عامری - ملک مدنی - دکتر طاهری - امیر افشاری - هادی مصدقی (از فراهسیون کشور). اسامی وکلای مستعفی منفرد: حسین تولیت - کهید - شهاب خسروانی - محمد ذوالفقاری - ناصر ذوالفقاری - دکتر ققیهی شیرازی - مهندس غروی - نریمان - دکتر مصباح‌زاده - معتمد دماوندی - دکتر فاخر - ناظرزاده کرمانی و نبوی.

به نقل از جنبش ملی شدن... ص ۲۸۷ و ۲۸۸

زیادخان و شب را منزل امیر تیمورخان کشکولی بودیم. رادیو اطلاع داد عده دیگری از وکلا استعفا دادند.

جمعه بیست و ششم تبر: صبح رفتم به (اردکان) میهمان آقای نیازمند و اهالی بودم، پذیرائی بی اندازه گرمی کردند که کم سابقه است. شب را برگشتم به (شش پر) خانه شاهپورخان کشکولی.

شنبه بیست و هفتم: آمدم به (کهنر) ناهار و شام منزل فریدون خان کشکولی بودم. رادیو اطلاع داد که تاکنون پنجاه و چهار نفر از وکلاء استعفا داده اند.

یکشنبه بیست و هشتم: ناهار منزل فتح الله خان کشکولی و شام منزل سرتیپ خان کشکولی بودم. رادیو اطلاع داد و نفر دیگر از وکلاء استعفا داد[ند]، رئیس مجلس هم اعلام کرد چون هر وکیلی که استعفا میدهد، از روز استعفا تا پانزده روز وقت دارد که می تواند استعفا نامه را پس بگیرد و در اولین جلسه باید وکلا حاضر باشند تا قرائت شود. وکلاء فراکسیون نهضت ملی جواب دادند ما حاضر نمی شویم. رئیس مجلس هم اعلامیه داد که با این ترتیب دیگر مشکل است مجلس بشود.

دوشنبه بیست و نهم تبرماه: صبح رفتم شکار کبک، تقریباً دو ساعت طول کشید. کبک زیادی بود، سی و دو تا من زدم، سی تا سوارها. ناهار منزل فریدون خان و شام منزل جهانگیرخان کشکولی بودیم.

سه شنبه سی ام تبرماه: آمدم به (کاکان) منزل آقای مهندس عبدالله خان کشکولی. اولاً اهالی دهات فوق العاده ابراز احساسات کردند. ناهار و شام بودیم. امروز در تمام مملکت تعطیل رسمی اعلام شد. (به مناسبت پیشامد سال گذشته که روز سی ام تبر، قوام السلطنه به واسطه تظاهرات و زد و خورد سه روز ملت، از کار برکنار شد و مصدق از طرف مردم به نخست وزیری انتخاب شد) و در تمام شهرستانها مردم دست به تظاهرات بی سابقه زده و پشتیبانی خود را نسبت به مصدق اعلام کردند، و حرفهای زننده نسبت به آمریکا و انگلیس و روس زدند. در این روز عده ای از کدخدایان بویراحمد آمدند. چون در بویراحمد زد و خوردی بین دسته عبدالله خان ضرغام پور بر علیه ناصرخان و محمد حسین خان طاهری شده بود که قبلاً دولت به من تلگراف کرد که آرامش را برقرار کنم، من هم شرحی نوشته، راهی ۱۳ کردم. آنها هم ساکت شدند تا سرتیپ حسین خان



شہوانی مأمور رسیدگی شد، دو روز است [کہ] در (کاکان) می باشد. قبلاً ناصر طاهری را خواسته بودند، محمد حسین آمده و برگشته بود کہ ناصر را بفرستد. امروز ہم ملا ولی پناہی و آقا بیژن و اسماعیل آقا و آقا بد اللہ آمدند.

چهارشنبه سی و یکم تیر: صبح اول وقت ناصر خان بویراحمدی<sup>۱۱</sup> بہ اتفاق سرہنگ حکیمیان آمد و دو ساعت بعد بہ اتفاق سرتیپ شہوانی برای شیراز حرکت کردند. ظہر ہم منزل مظفرخان، و شب منزل عبدالحسین خان کشکولی بودیم. کدخدایان بویراحمہ ہم خداحافظی کردند کہ صبح بروند. من ہم آنچہ لازمہ نصیحت بود، از حیث انتظامات و امنیت و خدمت بہ عبداللہ خان ضرغام پور نمودم و مخصوصاً تذکر دادم کہ سعی کنند بچہ ہای آنها مشغول تحصیل شوند و از این وضع زندگی کہ مال چند سال قبل است دست بردارند.

پنجشنبہ اول مرداد: ناہار منزل حبیب اللہ خان و شب را منزل فضل اللہ خان کشکولی میہمان بودیم.

جمعه دوم مرداد: صبح اول وقت محمد حسین خان طاہری (بویراحمہ) با عہدہ ای آمدند، تقاضا و تمنا کہ کمک کنم ناصر خان آزاد شود و نسبت بہ خودشان ہم ہمراہی کنم. جواب دادم اولاً من هیچوقت مایل بہ از بین رفتن خانوادہ ای نیستم ولی از آن طرف عبداللہ خان و خسروخان تسمیہ<sup>۱۲</sup> من هستند، تا آخرین نفس کمک خواہم کرد. از آن گذشتہ اینہا ہوا خواہ دولت می باشند. شما مخالفت کردہ اید، بعد ہم بہ تحریک حسینقلی رستم کہ جاسوس انگلیسہا می باشد کار می کنید. قول دادم کہ اگر توانستم کمک خواہم کرد. بعد، از عموم کشکولی ہا کہ منتہای پذیرائی را کردہ بودند تشکر نمودہ آنها رفتند بہ منزل خودشان. من ہم ناہار را در (قطار آغاچ) خوردہ شب آمدم (دزکرد).

شبہ سوم مرداد: در (دزکرد) توقف کردہ بہ کارہای محلّی ترتیبی دادہ و بہ کارہای ایلات ہم ترتیب دادم.

یکشنبہ چہارم مرداد: صبح اول وقت کہ بیدار شدم تا آقایان علی شریفی و استاد باقر محکمّی از شیراز آمدہ اند. خبیری غیر از تظاہرات روز سی ام تیر ماہ کہ ہمہ جا

۱۱. اصل - احمد.

۱۲. تسمیہ - نامگذاری - نام نهادن - عمید - ص ۵۷۶. منظور این است کہ او ہم نام من و (ناصر خان)

منظم بوده، نمی‌باشد از آقایان خداحافظی کرده ناهار در (برام بیگی) و شام آمدن (خسروشیرین). عتبه زیادی از اهالی ایلات فارسیدان، شش بلوکی، ایگدر و غیره آمدند دیدنی. رادیو هم اطلاع داد که فردا دو بعدازظهر آقای دکتر مصدق با ملت صحبت دارند (تصور می‌کنم موضوع رفراندوم و خواستن عقیده ملت است نسبت به خودش و مجلس).

دوشنبه پنجم مرداد: در «خسروشیرین» توقف و به کارهای محلی و ایلی رسیدگی کردم. چون به محصول آفت رسیده بود، به زارعین کمک لازمه را نمودم. دو بعدازظهر پس از ایراد نطق مفصل [مصدق] و شرح خدمات به ملت ایران و قطع شدن دست انگلیسیها و ملی شدن نفت اظهار داشتند: چون وکلاء اقلیت در مجلس به تحریک خارجی‌ها نمی‌گذارند کاری از پیش برود، لذا از ملت تقاضا می‌شود که رأی خودشان [را] در ابقاء و یا تعطیل مجلس هفدهم بدهند، و برای این منظور اوراقی چاپ شده است که بعداً پخش خواهد شد. با این نطق و ترتیب، آقای دکتر مصدق مخالفین خود را بکلی خرد کرد. و بطور تحقیق در این مراجعه به آراء عمومی مردم از عقیده به انحلال مجلس رأی خواهند داد.

سه شنبه ششم مرداد: صبح زود از آقایان کلانتران شش بلوکی، فارسیدان، کشکولی کوچک و ایگدر و غیره خداحافظی نموده ظهر در سمیرم ناهار صرف کرده و بعدازظهر آمدم به نخودان و شب را توقف کردم و دیروز هم تلگرافی به آقای نخست وزیر و اداره تبلیغات نمودم که در ذیل نوشته شده است:

جناب آقای دکتر مصدق، نخست وزیر محبوب و ملی؛ رونوشت تبلیغات تهران؛ افتخار دارم بار دیگر به نمایندگی پانصد هزار نفر نفوس ایلات و بلوکات قشقایی مراتب پشتیبانی آنان را از دولت ملی آن رهبر بزرگ به عرض رسانیده و عین خواسته و تقاضاهای آنها را معروض میدارم: اولاً<sup>۱</sup> ملت می‌خواهد که دولت هر چه زودتر مجلس دوره هفده را که مورد تنفر و انزجار قاطبه ملت ایران است منحل و دستور انتخابات جدید را که صلاح مملکت و پیشرفت ملت و دولت در آن است صادر فرماید. ثانیاً؛ مسبین اصلی و قایع سی ام تیر و نهم اسفند و آنهایی را که همیشه با کمال وقاحت و بیشرمی در کارهای و پیشرفتهای دولت ملی کارشکنی نموده و تیشه به ریشه ملیت ما زده

بدون کوچکترین تسامح به اشد مجازات برساند و اگر چنانچه این مرتبه هم دولت بخواهد غمض عین کند و مسبب اصلی را که دو، سه نفر بیشتر نیستند طرد نکرده یا به مجازات نرساند، ملت انتقام خود را از آنها خواهد گرفت و همه با کمال بی صبری منتظر نتیجه<sup>۴۷</sup> [اقدام] نخست وزیر می باشند. محمد ناصر قشقائی.

چهارشنبه هفتم مرداد: در (نخودان) توقف کرده از اطراف آمدند برای دیدنی حمام مصفايي رفته عصر هم رفتیم کبک ها چطور هستند، خیلی فراوان است و جوجه ها<sup>۴۸</sup> ایشان غالباً کوچک<sup>۴۹</sup> هستند هشت تیر انداختیم و هشت کبک زده، آمدم منزل.

پنجشنبه هشتم مرداد: صبح اول وقت حیدر قلی خان دره شوری آمد. بعد آقای دکتر مرتضی خان کیان و دکتر توانا رئیس بهداری شهرضا و نیرومند آمده، ناهار بودند، عصر برگشتند.

جمعه نهم مرداد: رادیو اظهار داشت که روز دوشنبه در طهران و کرج و شمیرانات و کن و شهر ری و علیشاه عوض فرماندوم شروع می شود. آیت الله کاشانی هم اعلامیه داده که این عمل برخلاف قانون اساسی است.

شنبه دهم مرداد: خبر تازه ای نیست و این روزها صحبت غیر از فرماندم چیز دیگری نیست. عصر هم ستارخان والیاس خان گرگین پورو کا کاجان خان چگینی آمدند. و تلگرافی هم [از] جانب آقای دکتر مصدق رسیده که ذیلاً نوشته می شود:

جناب آقای محمد ناصر قشقائی، ۱۱۰۳/۱۱۰۳-۳۲/۵/۶؛ تلگراف گرمی عز وصول بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. از احساسات و وطن پرستانه آقایان محترم که به پشتیبانی از این جانب ابراز فرموده اند [و] نشانه کمال علاقه مندی بامور کشور است، صمیمانه تشکر می کنم. از خداوند برای همه افراد ملت توفیق خلعت می طلبم. دکتر محمد مصدق.

یکشنبه یازدهم مرداد: در (نخودان) بودیم. ابراهیم خان سمیرمی از طهران [آمد]، خبر مهمی نبوده جز فعالیت آیت الله کاشانی و سایر مخالفین دولت است که فعالیت زیاد می نمایند که فرماندوم نشود. و مختصر صحبتی هم بوده است که بعد از فرماندوم مجلس مؤسسان بشود برای گرفتن اختیارات از شاه. و رادیو هم تبلیغ می نماید

۴۷. در ابتدای صفحه ۲۹۲ اصل دست نوشته چنین نوشته شده. فرماندوم.

۴۸. اصل - بچه هایش.

۴۹. اصل - کوچک است.



برای اینکه فردا مردم رأی دهند.

دوشنبه دوازدهم مرداد سی دو: آقای ملک منصورخان از طهران وارد شدند. چندی قبل که برای معالجه رفته بودند به سلامتی برگشتند. رادیو اطلاع داد، در تهران سه ساعت برای رفراندوم رأی گرفتند. عده موافق یکصد و یکهزار و ششصد و شصت و شش و عده مخالف، شصت و هفت (۶۷) رأی بوده است.

سه شنبه سیزدهم مرداد: کاکاجان خان چگینی دعوت کرده بود، موقع حرکت، فرماندار و رئیس تلگراف شهرضا آمدند. به اتفاق ملک منصور خان و زکی خان دره شوری و آقایان رفتیم به (کمانه) منزل کاکاجان خان. درختهای بید که در ۱۳۰۵ نشانده بودم خیلی قشنگ شده و سایه دار گشته. عصر هم رفتیم شکار کبک دوازده تا من و هشت تا ملک منصورخان و پانزده تا هم سوارها زدند، عصر هم برگشتیم رادیو اطلاع داد که بعلاوه آراء طهران کلیه یکصد و شصت و شش هزار و ششصد و هفت رأی می باشد.<sup>۵۰</sup>

چهارشنبه چهاردهم: در منزل بودیم خبر مهمی نیست.

پنجشنبه پانزدهم: صبح به اتفاق آقای ملک منصورخان جهت شکار به کوه پیازی حرکت کرده ناهار در (سه رویه) بودیم. شب را میهمان محمدحسین خان کلانتر موصول بودیم در (چمن کیخا)، دو هزار و ششصد متر از سطح دریا بلندتر میباشد. اشخاصی که در این شکار همراه هستند: آقاخان کیخا ایگرد، کاکاجان خان کلانتر چگینی اسکندر خان کلانتر جمفر بگلو، محمد حسین خان قراچه [و] شهبازخان پور حمزه جمفر بگلو، در راه هفده کبک من و دوازده تا ملک منصور خان زدیم.

جمعه شانزدهم: حرکت کرده آمدیم روی (چشمه پیازی) (سه هزار و یکصد و چهل متر از سطح دریا بلندتر است و قلّه معروف آن معروف است به برج)، سه هزار و سیصد متر ارتفاع دارد. در راه بیست کبک من و هیجده تا ملک منصورخان زد و یک پا- زن هم تفنگچی موصول زد. هوا به قدری لطیف و خوب است که نمی شود فکرش را کرد. روی برف چادر زدیم و تفنگچی ها مشغول برف بازی و تفریح شدند. مقداری

۵۰. روز ۱۲ و ۱۸ مرداد، مردم تهران و شهرستانها، با شور شغف و نظم و آرامش کم نظیری در رفراندوم شرکت کردند و با اکثریت قریب به اتفاق به انحلال مجلس هفدهم رأی دادند. در تهران ۱۵۵۵۱۴ تن رأی موافق و ۱۱۵ تن رأی مخالف به انحلال مجلس و در شهرستانها ۱۸۳۰۰۰۰/ تن موافق و ۱۰۹۲ تن رأی مخالف به انحلال دادند. به نقل از جنبش ملی شدن.... ص ۲۹۱.

بستی شیر درست کرد[ند]. یکی<sup>۵۱</sup>، دو خانواده موصول هم روی این چشمه می‌باشند<sup>۵۲</sup> و مابقی احشام موصول هم در همین کوهستانها<sup>۵۳</sup> توقف و تعلیف می‌نمایند. عده زیادی از اهالی (شیرود) و (پاگر) و (قتلوند) که از طوایف قلدری می‌باشند<sup>۵۴</sup> آمدند برای دیدنی.

شنبه هفدهم: صبح اول وقت فرهند قلدری آمد، بعد رفتیم به همان قله برج، شکار خیلی کم دیده شد. سه تا آمد من زدم، یکی هم ملک منصورخان، دو تا هم تفتنگچی موصول. یکی از پازنهای من ده سال داشت، فوق‌العاده رشید و چاق بود. یک کبک دری هم حبیب‌الله خان جعفریگلو زد. اول از آنها فیلم برداری کردیم بعد دستور دادم پازن (کل) را قورمه کنند. حقیقتاً اگر سیاست بگذارد بهترین زندگی است، به شرط راحت بودن خیال که آن هم فعلاً شاید تا صد سال دیگر در این مملکت به نظر غیرممکن می‌آید<sup>۵۵</sup>.

یکشنبه هجدهم مرداد: از شکار آمدیم ناهار در (تنگ پرچگان) و شب را در (نخودان) آمدیم.

دوشنبه نوزدهم: امروز آراء عمومی برای انحلال مجلس در تمام مملکت شروع شد و شب که خیردادند، یک میلیون و چهارصد هزار نفر موافق به انحلال و قریب ششصد نفر موافق به القای مجلس هفدهم داده شد و مابقی را هم فردا خواهد گفت. عصر هم داراب‌خان قلدری و ابراهیم‌خان سمیرمی و غلامحسین‌خان کلانتر قراچه و عبدالحسین‌خان نجفی شبانکاره آمدند. تقاضای داراب‌خان قلدری این است که از بختیاری مجزا شده و مثل هفتاد سال قبل جزء شش ناحیه قشقایی باشد و از من کمک می‌خواست و سایر قلدری‌ها هم از هر طبقه همین تقاضا را کرده‌اند.

سه شنبه بیستم: صبح به اتفاق ملک منصورخان حرکت کرده برای ناهار آمدیم منزل زیادخان دره‌شوری. شام و ناهار آنجا بودیم.

چهارشنبه بیست و یکم: ناهار و شام میهمان زکی‌خان دره‌شوری بودیم. رادیو اطلاع داد که تاکنون مجموع آراء که در تمام مملکت برای انحلال مجلس دوره

۵۱. اصل - یک.

۵۲. اصل - می‌باشند.

۵۳. اصل - کوهستانها.

۵۴. اصل - مینمایند.

۵۵. در ابتدای صفحه ۲۹۴ دست‌نوشته چنین آمده. روزفراندم در تهران.

هفدهم<sup>۵۶</sup> خوانده شده، دوملیون و یکصد هزار نفر غیر از آراء طهران و چند بخش اول مجموعاً [در] حدود دو ملیون و ششصد هزار نفر می شود.

پنجشنبه بیست و دوم مرداد: ناهار منزل ابراهیم خان دره شوری [بودم]، عصر آمدم سمیرم، در شهرداری جای صرف شد. شب را آمدم (نخودان) منزل.

جمعه بیست و سوم مرداد: صبح زود رفتم به قدر دو ساعت گردش و شکار کبک، هفده تا کبک زدم. ظهر هم مأمور خرید ۵۷۰۰ و بخشدار سمیرم و چند نفر آمدند.

شنبه بیست و چهارم: در (نخودان) توقف [کردم] عصر رفتم شکار، بیست و پنج کبک من و هفده تا ملک منصورخان و تقریباً بیست تا هم سوارها زدند. شب هم حسین خان شش بلوکی آمد.

یکشنبه بیست و پنجم: ساعت هفت و نیم صبح رادیو اطلاع داد که شب گذشته گارد شاهنشاهی در طهران دست به کودتائی زد. اول دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه و دکتر حق شناس وزیر راه و مهندس زیرک زاده را درשמیران توقیف کرده خواسته اند. بیرند به ستاد. چون رئیس ستاد در ساعت دوازده شب مشغول کار بوده نتوانسته اند آنجا بروند. بعد خواسته اند خود رئیس ستاد را توقیف نمایند موفق نشده اند، ناچار حبسی ها را برده اند به توقیفگاه قصر سعدآباد و معاون ستاد هم که برای سرکشی به لشکر باغشاه میرود او را هم توقیف می نمایند. سرهنگ نصیری رئیس گارد با چهار کامیون نظامی و یک زره پوش و دو جیب نظامی می رود جلو خانه آقای دکتر مصدق نخست [وزیر] و سرهنگ نصیری می رود نزد رئیس گارد نخست وزیری و می گوید مطلبی است که بسیار فوری باید به نخست وزیر شخصاً بگویم. رئیس گارد بدون معطلی سرهنگ نصیری را توقیف می نماید. بعد معلوم می شود تا تمام خطوط تلفن ها را قطع کرده اند. از طرف نخست وزیری با وسایل نقلیه به قوای انتظامی اطلاع داده می شود. تا ساعت پنج صبح نقشه کودتاچی ها بهم می خورد، صبح ساعت پنج وزیر خارجه و سایرین برمی گردند به خانه خودشان و عده ای از کودتاچی ها توقیف می شوند. ظهر رادیو اطلاع داد که دولت انحلال مجلس را مطابق رأی ملت اعلام می دارد و از این تاریخ به بعد مجلس هفدهم رسمیت ندارد. بعد اطلاع داد که آقای ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار و آقای بهبودی یکی از کارمندان وزارت دربار بازداشت شدند. بعداً رادیو تهران جریان این

۵۶. اصل - هیفدهم.

۵۷. یک کلمه خوانده نشد.